

آینده زبان فارسی در گفت‌وگوی «جوان» با محمود اکرامی فر

زبان فارسی باید دغدغه مردم شود



در عصر انسان و رسانه، شعرا و نویسندگان، مولدین و تولیدکنندگان واژه در زبان فارسی هستند. واژه را نباید فرهنگستان تولید کند. واژه را باید شاعر و نویسنده تولید کند و در کتاب‌هایش بیاورد. فرهنگستان هم می‌تواند تولید کند، اما اگر نویسنده و شاعر واژه‌های تولید کرد و این واژه در کتابی آمد و آن کتاب دست مردم رسید، این واژه کاربرد دارد. در غیر این صورت شما هزاران واژه تولید کنید و در کتاب‌هایتان هم بیاورید، مردم استفاده نمی‌کنند. واژه زمانی استفاده می‌شود که مردم آن را در رمان و شعر ببینند

نمای نزدیک

ذهنی ما هنوز دغدغه ما نشده و زبان فارسی ما به عنوان عنصر فرهنگی سازنده هویت ایرانی، هنوز دغدغه عمومی نیست.اکرامی‌فر با تأکید بر اینکه این اشکال متوجه مردم نیست، اظهار کرد: اشکال متوجه نهادهایی است که مسئولیت بر عهده دارند و بایست آن بودجه دریافت می‌کنند. فضا صدا و سیما و ارشاد، چقدر توانسته‌اند زبان فارسی را دغدغه مردم بکنند؟ کاربران زبان فارسی نه حوزه هنری است، نه وزارت فرهنگ و ارشاد، نه فرهنگستان زبان فارسی. کاربرا هم مردم هستند. مردم هستند که واژه‌ها را به کار می‌برند و استفاده می‌کنند. پس آنها باید درست استفاده کنند و آنها زمانی درست استفاده می‌کنند که زبان فارسی به عنوان عامل هویت‌یابی‌شان و از عناصر فرهنگی‌شان برایشان مهم باشد. مردم الان فکر می‌کنند حفظ زبان فارسی دغدغه فرهنگستان است. یک دوربین و یک میکروفون دست می‌گیرند و به مردم می‌گویند این کلمه را به کار نبر و آن کلمه را به کار ببر. مردم این را به صورت شوخی می‌بینند.

حفظ زبان فارسی می‌تواند دغدغه مردم شود

اکرامی‌فر خاطر‌نشان کرد: به اعتقاد من فرهنگستان زبان فارسی و دفتر پاسداشت

حوزه هنری، صداوسیما و جاهای دیگری که بابت زبان فارسی بودجه می‌گیرند، باید کارهای دیگر را کنار بگذارند و کاری کنند که زبان فارسی و حفظ آن دغدغه مردم شود. اگر دغدغه مردم شد، مثل اینکه ۷۰ شب پرچم دستشان می‌گیرند و به خیابان‌ها می‌آیند و پرچم تکان می‌دهند، پس می‌توانند ۷۰ بار هم واژه‌های غیرفارسی را در صحبت‌هایشان به کار نبرند. وقتی به مردم می‌گویی زبان فارسی، طوری حرف می‌زندی که انگار زبان فارسی دغدغه فرهنگستان است و یک چیز لوکس است.اکرامی‌فر در ادامه با اشاره به نقش شعرا و نویسندگان در تولید واژه گفت: در عصر انسان و رسانه، شعرا و نویسندگان، مولدین و تولیدکنندگان واژه در زبان فارسی هستند. شاعر و نویسنده تولید کند و در کتاب‌هایش بیاورد. فرهنگستان هم می‌تواند تولید کند، اما اگر نویسنده و شاعر واژه‌ای تولید کرد و این واژه در کتابی آمد و آن کتاب دست مردم رسید، این واژه کاربرد دارد. در غیر این صورت شما هزاران واژه تولید کنید و در کتاب‌هایتان هم بیاورید، مردم استفاده نمی‌کنند. واژه زمانی استفاده می‌شود که مردم آن را در رمان و شعر ببینند.

وی افزود: در تولید یک واژه، جنبه روان‌شناختی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی آن مهم است. جنبه تقدس‌هایی که حول محور آن واژه هستند مهم است. نحوه خوانش و همخوانی آن واژه یا واژگان بی‌رمانوشی و نحوه نوشتاری آن و بسیاری مسائل دیگر مهم است. بنابراین زبان فارسی یک عنصر و پدیده فرهنگی است و فرهنگ تنها برای ادیبانی‌ها نیست که برای خودشان واژه درست کنند. اگر واژه با دیگر عناصر فرهنگی جامعه هماهنگ نباشد و مردم از نظر روان‌شناسی نتوانند با آن کنار بیایند، فایده‌ای ندارد.

نویسنده با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی می‌تواند واژه خلق کند
این نویسنده با بیان اینکه یک نویسنده با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی می‌تواند از جامعه سوژه بگیرد و واژه خلق کند، عنوان کرد: در زمان کرونا مردم ماسک می‌زدند و آدم نمی‌توانست بفهمد که دیگران گریه می‌کنند یا می‌خندند. ما پوز خند داشتیم، نیشخند داشتیم، پسخند داشتیم و...! در کتاب «سلطان ماسک» دیدم از روی چروک‌های کنار یا زیر چشم می‌توانیم بفهمیم که این آدم می‌خندد یا گریه می‌کند. در این کتاب واژه «چشم‌خند» را اختراع کردم و نوشتم و گفتم

با وجود سفارش‌های فراوان درباره اهمیت و پاسداشت زبان فارسی، این زبان در میان عموم مردم امری مغفول و اگر نگوییم بی‌اهمیت، کم‌اهمیت است. سال‌هاست دغدغه‌مندان زبان فارسی، استفاده از واژه‌های نامأنوس و فرنگی را در لایه‌لای زبان فارسی هشدار می‌دهند: زبانی که هویت و ایرانی بودن ما را نشان می‌دهد. ۲۵ اردیبهشت که در تقویم ملی به عنوان روز پاسداشت ادبیات فارسی و بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی نامگذاری شده است، بیانه و سببی شد تا با محمود اکرامی‌فر در خصوص زبان فارسی گفت‌وگو کنیم.

■ ■ ■

اکرامی‌فر گفت: ما دو جور وطن داریم. به عبارتی وقتی می‌گوییم من ایرانی‌ام با دو نوع وطن مواجه هستیم؛ یکی وطن عینی و یکی وطن ذهنی. هر کدام از اینها یک سری ابزار و لوازم دارد. وطن عینی ما همین سرزمین است؛ کویر لوت است، جنگل‌های هیرکانی است، خلیج فارس، تنگه هرمز، کوه‌های البرز، دنا و تفتان و... این وطن عینی ماست که دیده و لمس می‌شود، اما ما علاوه بر وطن عینی، یک وطن ذهنی هم داریم. آن وطن ذهنی مجموعه ارزش‌ها، فرهنگ، اعتقادات، سبک زندگی، باورها، پرچم، ایران‌دوستی و زبان فارسی است.اکرامی‌فر با بیان اینکه در حوزه جنگ فیزیکی و جنگ سخت، معمولاً وطن عینی زیر سؤال می‌رود و به آن حمله می‌شود و در جنگ نرم به وطن ذهنی حمله می‌شود. گفت: ما این عوامل و عناصری که وطن ذهنی را تشکیل می‌دهند و حتی به سبک زندگی من و شما حمله می‌شود. به حجاب، پوشش، نحوه غذا خوردن، نحوه ابزار ارتباطی حمله می‌شود. یکی از آنها ارتباطات ما، ارتباطات کلامی و نوشتاری است و ابزار این ارتباط، زبان فارسی و خط فارسی است. وی ادامه داد: پس برای اینکه بتوانیم بگوییم ایرانی هستیم، در حوزه وطن ذهنی و غیرعینی باید عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگمان را حفظ کنیم که یکی از مهم‌ترین بخش‌های آن زبان فارسی است، یعنی اگر ما سبک زندگی غربی و پوشش غربی داشته باشیم و غربی صحبت کنیم و همزمان بگوییم ایرانی هستیم، خیلی جدی نیست. پس آلمان‌ها و عناصر فرهنگی که ما را ایرانی می‌کند در برابر خارجی‌ها البرز و زاگرس نیست؛ فارسی‌زبان بودن ماست.

زبان فارسی هنوز دغدغه عمومی نیست

این شاعر و نویسنده تصریح کرد: بنابراین در جنگ نرم عموماً وطن ذهنی زیر سؤال می‌رود و معمولاً حواس ما به وطن ذهنی نیست. اگر یک وجب از خاک ما را بگیرند، پیراهن پاره می‌کنیم و یقه می‌زیم، اما اگر هزار نسخه از شاهنامه‌مگ شود یا هزار واژه‌زبان انگلیسی جایگزین زبان فارسی شوند، کسی کتک هم نمی‌گزد. علقش این است که وطن

قدمعلی‌سرامی – شاعر و استاد ادبیات – که

در سلسله نشست‌های «میراث واژه‌ها» در حوزه هنری انقلاب اسلامی به اندیشه‌ها و رباعیات عمر خیام می‌پردازد، به مناسبت روز این حکیم فرزانه و هم‌زمانی آن با روز پاسداشت زبان فارسی و بزرگداشت ابوالقاسم فردوسی، یادداشتی نوشته و

در آن به مهم‌ترین شاخصه‌های فکری و ادبی این دو شاعر بزرگ پرداخته است.

■ ■ ■

در ادامه، یادداشت این هنرمند را می‌خوانید:

«بخش مهمی از آثار حکیم عمر خیام، آثاری علمی در حوزه‌هایی چون ریاضیات، فیزیک و نجوم است؛ آثاری که عموم مردم نه آنها را می‌شناسند و نه خوانده‌اند، اما آنچه خیام را جهانی کرده، حدود ۷۰ تا ۸۰ رباعی منسوب به اوست. اگر این رباعیات را پشت سر هم بخوانیم، گویی با یک شعر بلند مواجهیم؛ شعری که تصویری روشن از ذهن و جهان‌بینی خیام به دست می‌دهد و نشان می‌دهد او چگونه می‌اندیشیده است.

اگر همه کتاب‌هایی که درباره خیام در سراسر جهان نوشته شده گردآوری کنیم، تقریباً ۹۹ درصد آنها به رباعیات او اختصاص دارد و تنها بخش بسیار کوچکی به آثار علمی‌اش از جمله «جبر و مقابله»، مربوط می‌شود. آنچه مردم را دلپسته خیام کرده، میل او به شادمانی، خوشی و نشاط است. البته همین ویژگی باعث شده برخی او را انسانی فرافعال عیش و نوش بدانند، در حالی که نگاه خیام عمیق‌تر از این تلقی سطحی است.

او می‌گوید:

«خیام، اگر ز یاد مستی خوش باش

با لاله‌گرخی آنر نشستی خوش باش

چون عاقبت کار جهان نیستی است

انگار که نیستی، چو هستی خوش باش»

محمود حبیبی کسبی، شاعر

حوزه هنری یکی از پایگاه‌های پاسداشت زبان فارسی است

محمود حبیبی کسبی، شاعر، درباره عملکرد حوزه هنری در حوزه ادبیات و میزان اثرگذاری آن گفت: حوزه هنری از ابتدای تأسیس، یکی از نخستین بخش‌هایی بود که بر ادبیات و شعر تکیه داشت؛ چراکه اساساً تبلور تعالی زبان فارسی، در شعر فارسی است و به نوعی زیربنای فرهنگ، تاریخ و موتور پیشران فرهنگ و هنر ما را شعر و ادبیات تشکیل می‌دهد.

او ادامه داد: پس از انقلاب اسلامی، با تأسیس حوزه هنری و پیشرو بودن شاعران در شکل‌گیری این مجموعه، جریان فرهنگ و هنر انقلاب اسلامی در همسو کردن تاریخ ادبیات فارسی با ارزش‌ها و هنجارهای برآمده از انقلاب، نقشی جدی و بنیادی ایفا کرد؛ این روند تا امروز نیز ادامه یافته است.

این شاعر با تأکید بر جایگاه شعر فارسی افزود: شعر فارسی همواره مکانی برای تعالی زبان فارسی بوده و شاعران در مناسبت‌های اجتماعی، مذهبی، ملی و رخدادهای مهم، به‌عنوان پیش‌قراولان واکنش و وقایع حضور داشته‌اند. در بسیاری از بزنگاه‌های اجتماعی، ابتدا شاعران به میدان آمده‌اند و سپس سایر هنرمندان به آن اتفاق واکنش نشان داده‌اند.

حبیبی کسبی با اشاره به فعالیت‌های حوزه هنری در زمینه پاسداشت زبان فارسی اظهار کرد: اگر از شعر فراتر برویم و به خود زبان فارسی نگاه کنیم، دفتر پاسداشت زبان فارسی حوزه هنری یکی از معدود مجموعه‌هایی است که به‌صورت تخصصی و حرفه‌ای در این عرصه فعالیت می‌کند. در دو سه سال اخیر که این دفتر راه‌اندازی شده، اقدامات جدی و مؤثری در این زمینه انجام گرفته است.

او گفت: برادر بزرگ‌رمان آقای ناصر قیض مسئولیت این دفتر را بر عهده دارند و جلسات، کلاس‌ها و برنامه‌های بسیار خوبی در این مجموعه برگزار می‌شود. استادان برجسته‌ای در این عرصه حضور دارند و با ذوقانی، تحلیل و تبیین معارف نهفته در یادگارهای زبان و ادبیات فارسی فعالیت می‌کنند. این دفتر علاوه بر برگزاری کلاس‌ها، تولیدات رسانه‌ای قابل توجهی نیز داشته و به اعتقاد من، عملکرد موفق‌تری را در این حوزه رقم زده است.

مهم‌ترین ریشه اتحاد مردم ایران زبان فارسی است

این شاعر با نگاهی کلان‌تر به مسئله زبان فارسی تأکید کرد: اساساً اگر روزی ایران به‌عنوان یک ساختار اجتماعی و استراتژیک همه داشته‌های خود را از دست بدهد، آن چیزی که باید باقی‌ماند زبان فارسی است. محکم‌ترین و مهم‌ترین ریشه اتحاد مردمی‌انه در ایران زندگی می‌کنند. فرهنگ، تاریخ، باورها و اعتقادات آنها همین زبان فارسی است. او ادامه داد: به همین دلیل متقدم دفتر زبان و ادبیات و دفتر آفرینش‌های ادبی حوزه هنری، شاید از استراتژیک‌ترین بخش‌های حوزه هنری باشند، زیرا وظیفه دارند سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران را در حوزه زبان و ادبیات فارسی اجرایی و دنبال کنند.



حبیبی کسبی درباره وضعیت پاسداشت زبان فارسی در شرایط بحرانی و نقش نهادهای فرهنگی در این زمینه گفت: مجموعه‌هایی همچون بنیاد سعدی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، پژوهشگاه زبان و ادب فارسی، صداوسیما و دفتر پاسداشت زبان فارسی، هر کدام در این حوزه فعالیت می‌کنند. بخشی از این فعالیت‌ها نیز مردمی است و از سوی دغدغه‌مندان این عرصه انجام می‌شود.

او با اشاره به فعالیت شاعران در روزهای اخیر بیان کرد: در همین شب‌هایی که از جنگ می‌گذرد، شاعران در تجمعات و میداین حضور دارند و تقریباً هر شب دست‌کم یک شاعر در هر میدان شعر خوانی می‌کند؛ بدون آنکه دستمزدی طلب کند یا چشم‌داشتی داشته باشد. بنابراین بخشی از مسئولیت متوجه ساختارهای رسمی و دولتی است و بخشی نیز رسالتی است که بر دوش تمام کسانی قرار دارد که دغدغه زبان فارسی و ادبیات را دارند.

شعر فارسی، سرمایه فارسی‌زبانان و سرمایه ملی ایران است

این شاعر در بخش پایانی سخنانش با اشاره به نقش رهبری در حمایت از شعر فارسی اظهار کرد: اگر بخواهیم از یک حامی جدی برای شعر و ادبیات فارسی سخن بگوییم، شاید در تاریخ ایران کمتر کسی را بتوان یافت که به اندازه رهبر شهید، آیت‌الله خامنه‌ای، دغدغه شعر و ادبیات فارسی را داشته باشد. ایشان با وجود همه مسئولیت‌ها و مشغله‌ها، به رخدادهای مهم تاریخی ترین و صمیمی‌ترین جلسات خود را با شاعران برگزار می‌کردند و بارها تأکید داشتند که شعر فارسی، سرمایه فارسی‌زبانان و سرمایه ملی ایران است.

او افزود: تا آخرین سال‌های عمر پربارشان نیز این رسالت را هم شخصاً بر دوش کشیدند و هم از شاعران و ادیبان انتظار داشتند که در این مسیر همراه باشند. سرمایه‌گذاری ایشان در عرصه شعر انقلاب را حتی پس از شهادتشان نیز می‌توان مشاهده کرد؛ جایی که شاعران فارسی‌زبان به‌عنوان پیش‌قراولان هنری، واکنشی به‌هنگام به رخدادهای مهم تاریخی نشان دادند و رسالت خود را انجام دادند. حبیبی کسبی در پایان گفت: ان‌شاءالله شعر فارسی، به‌عنوان میراثی ارزشمند، در ایران باقی خواهد ماند و هم شاعران وظیفه خود را در قبال ایران انجام خواهند داد و هم سیاست‌گذاران فرهنگی، شعر و شاعران را جدی‌تر خواهند گرفت.

آنها بی‌میانند. مشهورترین آنها داستان بیژن و

مزیه است. داستان زال و رودابه نیز از مهم‌ترین روایت‌های عاشقانه شاهنامه به شمار می‌آید؛ روایتی از عشق میان دو شخصیت متعلق به دو سرزمین متخاصم.

رودابه اصالتی تورانی دارد و زال از تبار ایرانی و فریدونی است. فردوسی در این داستان نشان

می‌دهد که هرچند قومیت و نژاد اهمیت دارند، عشق می‌تواند بر مرزهای تعصب غلبه کند. داستان خسرو و شیرین نیز از مشهورترین روایت‌های عاشقانه ایرانی است. اگرچه بعدها نظامی گنجوی در منظومه «خسرو و شیرین» آن را بسط و گسترش داد، اما نخستین اشاره‌ها به این روایت در شاهنامه ثبت شده است. افزون بر اینها، بیش از ۱۰ داستان عاشقانه دیگر نیز در شاهنامه

دیده می‌شود که هر یک جلوه‌ای از پیوندهای

انسانی را به تصویر می‌کشند.

اساس شاهنامه بر ارتباط انسانی استوار است و والاترین نمود آن در مفهوم «مهر خون» جلوه‌گر می‌شود؛ مهری که به پیوند میان والدین و فرزند

اشاره دارد. فردوسی در این‌باره می‌گوید:

«شنیدستم این نکته از رهنمون

که نهایت، شاهنامه را می‌توان گفت پیوند، دوست

چو فرزند شایسته آمد پدید

ز مهر زنان دل بیاید برید»

در این ابیات، فردوسی به دگرگونی عاطفی مادر پس از تولد فرزند اشاره می‌کند؛ اینکه مهر زن پس از مادر شدن، بیش از پیش متوجه فرزند می‌شود و مرد نیاید انتظار داشته باشد همان رابطه عاطفی

پیشین بدون تغییر باقی‌ماند.

در نهایت، شاهنامه را می‌توان کتاب پیوند، دوست داشتن و عشق دانست؛ کتابی که در دل روایت‌های حماسی خود، از عمیق‌ترین روابط انسانی سخن

می‌گوید.

آنها بی‌میانند. مشهورترین آنها داستان بیژن و

مزیه است. داستان زال و رودابه نیز از مهم‌ترین روایت‌های عاشقانه شاهنامه به شمار می‌آید؛ روایتی از عشق میان دو شخصیت متعلق به دو سرزمین متخاصم.

رودابه اصالتی تورانی دارد و زال از تبار ایرانی و فریدونی است. فردوسی در این داستان نشان

می‌دهد که هرچند قومیت و نژاد اهمیت دارند، عشق می‌تواند بر مرزهای تعصب غلبه کند. داستان خسرو و شیرین نیز از مشهورترین روایت‌های عاشقانه ایرانی است. اگرچه بعدها نظامی گنجوی در منظومه «خسرو و شیرین» آن را بسط و گسترش داد، اما نخستین اشاره‌ها به این روایت در شاهنامه ثبت شده است. افزون بر اینها، بیش از ۱۰ داستان عاشقانه دیگر نیز در شاهنامه دیده می‌شود که هر یک جلوه‌ای از پیوندهای انسانی را به تصویر می‌کشند. اساس شاهنامه بر ارتباط انسانی استوار است و والاترین نمود آن در مفهوم «مهر خون» جلوه‌گر می‌شود؛ مهری که به پیوند میان والدین و فرزند اشاره دارد. فردوسی در این‌باره می‌گوید:

«شنیدستم این نکته از رهنمون

که نهایت، شاهنامه را می‌توان گفت پیوند، دوست

چو فرزند شایسته آمد پدید

ز مهر زنان دل بیاید برید»

در این ابیات، فردوسی به دگرگونی عاطفی مادر پس از تولد فرزند اشاره می‌کند؛ اینکه مهر زن پس از مادر شدن، بیش از پیش متوجه فرزند می‌شود و مرد نیاید انتظار داشته باشد همان رابطه عاطفی

پیشین بدون تغییر باقی‌ماند.

در نهایت، شاهنامه را می‌توان کتاب پیوند، دوست داشتن و عشق دانست؛ کتابی که در دل روایت‌های حماسی خود، از عمیق‌ترین روابط انسانی سخن

می‌گوید.